

احساس ذلت از گناه

آنچنان نفس به انحطاط می‌گراید، و به درجه‌ای از ادراک و شعور تنزل می‌کند که اگر مانعی بر سر راه مقاصد بی‌ارزشش ایجاد شود؛ بیشتر در منحنی ساختن خود اسیر می‌ورزد؛ نفس تکامل یافته که مرتبت بسایش و الا شده، حربتی را دارا است که نماینده ضعیف نفس و قدرت خودداری است؛ کسی که به آزادی حقیقی دست یابد؛ نه خود را خواهد می‌سازد، و نه کرامت انسانی را هست، او احساس می‌کند که زندگی دارای هدفهای عالی است که بیش از هر چیز سر او را تحقّق هستند؛ رشت‌های گوناگون صاحب اختیار چنین فردی نخواهند شد؛ که به هر سستی خود را حرکت دهند، بلکه رغبت‌ها مطیع و فرمانبردار اوست، در عین حال استعدادهای زنده و جوشانش در همه جوانب زندگی وظیفه‌ای اصیل خسرد را به

میدانیم انسان مترقی‌ترین و برترین موجود است زمین، و قدرت مثبت و فعال و بار آفریننده است که می‌تواند با تمام نیرو و درجات گوناگون تکامل یابد.

ولی اگر او، فعالیتها و تلاشهایش را برای به نفع رسانیدن مصلو بهای هست به مصرف رساند؛ تمام هویت خویش را بر روی اینگونه مسائل متمرکز سازد، چگونه می‌تواند سرشت واقعی انانیتش را تحقّق بخشد؛ هر کس به خاطر صعود به درجات تکامل نباید شوری سقوط کرده باشد که از ارتقاء و تعالی به کلی بازماند.

برگزیدن هدفهای نامناسب و رفتن به دنبال آنها به تدریج نیروی ذخیره شده را از میان می‌برد و برای صعود، قدرت کافی باقی نمی‌گذارد؛ در این صورت

درستی انجام می‌دهند.

گر بردی از مردم قرائن با فراز بگذرد، دست به اعمالی زند که خلاف شرف و فضیلت است در خود احساس پستی و ذی‌بونی می‌کند، شرمساری و سوزشهای مداومی که به علت نگاه دام‌گیر نگاهت می‌شود، عزت نفس و شخصیت او را به شدت لکه‌دار می‌سازد ولی آنها اینکه بر هوای و هوس خود تسلط یافته و حاکم بر تمایلات خویشند؛ و پیرامون نگاه نمی‌گردند؛ از عزت نفس و آرامش برای خاصی برخوردارند؛ هر چند این افراد در هر اجتماعی در صفت اقلیت قرار دارند؛ زیرا غالب مردم در طول زندگی کم‌و بیش به راه پلیدی کشیده می‌شوند؛ و تاریکی گناه بر صحنه قلبشان چیره می‌گردد.

پیامبران خدا که در جوانی آنها عوامل خوشی مجال ظهور نمی‌باشد، همواره بر این نجات‌گزاران از انحطاط و پدبختی؛ و رهایی انسان از غم‌ناکی خطر ناله دروایی و فشار حاکمانه صغیر محلی؛ و بعضی و گذشت آفریدگار امیدوارشان ساخته‌اند. تدریجاً پیشگاه حضرت احدیت، بازمان عذر جبرانی از گناهان ابر از ندامت نمود و از پندرها دست بردارید و بکوشند خطاهای گذشته را جبران کنند. و در نتیجه از ملامت‌های داخلی و مشار وجدان بر هند بر احساس پلیدی و نگاه به طور همیشه‌گی بسیار نگاهت می‌نورسند است؛ و با وس و ناامیدی از آموزش و تظہیر روان؛ و مفاسد غیر قابل جبرانی بر شخص آورده و اجناسی که در آن زیستن می‌کند؛ به مبار خواهد آورد.

انسانی که به شرافت نفس و سعادت خود علاقه‌مند

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۴

مکتب اسلام

است؛ هر گاه از روی نادانی و تحت تأثیر عوامل

فصلی به ورطه‌ی گناهی کشیده شد، و مرتکب مخالفت و تمرد در برابر پروردگار گردید؛ باید بداند که بازنگاره در دوش خود احساس نماید، و مانند آلودگی در صحنان خویش به سوی مغفرت الهی بشتابد، و با توجه به مقام عظمت خداوند؛ از پیشگاهش طلب بخشش و گذشت کند؛ قرآن این خصوصیت را از امتیازات اهل تقوی می‌شمارد؛

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُلُوقِهِمْ وَمِنْ بَغْيِهِمْ الزُّنُوبَ الْإِلَاحَةَ وَ كُنْمْ يَصْطَرُوا عَلٰى مَا فَعَلُوا أَوْ هُمْ يَعْلَمُونَ» بیان آنها هستند که هر گاه کار با ضایعاتی از ایشان سرزدید یا حاشمی به نفس خویش کنند؛ خدا را یاد آرند؛ و از گناه خود به درگاه پرستش توبه و استغفار نمایند؛ خدا هیچ‌کس نمی‌تواند نگاه خلق را بیاموزد، و آنها هستند که اصرار بر کار گناه داشت نکنند؛ چون به شرف مصیبت آگاهند (۱)

اما آنکه با نگر از نگاه، بدان خود گرفتار و تاریکی معاصی فرود رفته و احساس قبح و تمردی نمی‌کند؛ و ناخظمی شدید مرتکب می‌شود و چراغی ناپاکی به پیش می‌نارد؛ از مقام عظمت پروردگار و بزرگی خود با غافل است؛ امتیاز اهل تقوی را ندانند و توبه‌ناش پذیرفته نخواهد شد.

امیر مؤمنان علی (ع) به ریزه‌ریختن آلودگی‌های نگاه در اعمال دست‌هایی به عزت و شرافت انسانی می‌داند و می‌فرماید:

«مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَبْهِنْهَا بِالْهَفْصَةِ»

کسی که برای نفس خود شرف و کرامت قائل است آنرا با نگاه و ذلیل؛ پست و خوار نمی‌سازد (۱) اعتراف به گناه و طلب مغفرت و بخشودگی راضحت مؤمن خداوند؛ لکه‌های سیاه‌نگاه در اردن عزت نفس آدمی می‌زداید؛ و صغیر؛ آرامش از دست رده را باز می‌یابد؛ امام باقر (ع) فرمود: **وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أقرَّ بِهِ** سوگند بخدا که هیچ‌کس از گناه (سبب آن) خلاص نمی‌شود مگر آنکه به گناه و آلودگی خود تصریحاً اقرار کرده (۲) یکی از اساسی‌ترین راه‌های نجات از مشار جانگناه احساس گناه در نظر روان‌شناسان؛ همین اعتراف به گناه و جبران آن است و چنین می‌گردد:

وقتی که شخص کار خطائی انجام می‌دهد در خود احساس گناه و تضریر می‌کند؛ در این مورد مثل نگرانی یک روحانی ملازم برآمستولی می‌شود، این احساس بسیار با عواطف و احساس است؛ زیرا که ما را بر آن می‌دارد؛ که هر دو خطائی را جامع به خطایی که مرتکب شده ایم درمی‌یابد؛ و در آینده مرتکب آن نشویم، وقتی شخص در خود احساس گناه می‌کند؛ بهتر است که

برای خلاص شدن از این حس که در بسیاری از موارد ناراحت‌کننده است (و هم برای اینکه معلوم شود تا چه حد این حس گناه به جاست) با شخص عاقل و بی‌طرفی که سنی از او گذشته و تجارب فراوان دارد مشورت کند؛ یا این دوش هم باراحتی خود را بیرون ریخته؛ و هم اینکه طلب مشورت و راهنمایی کرده است. پدیده‌ی است منظور فقط مشورت است نه نگاه بخشی و مانند آن.

بسیاری از اشخاص حس گناه دارند و در خود نگاه می‌گردند؛ دارند؛ و از این راه سبب آزار خویش می‌گردند؛ چون این حس در وجدان مغفول در صدد مجازات است؛ این است که گاه شخص در حال عذاب درونی می‌باشد؛ راه صحیح نه آنست که وجدان مغفول در صدد مجازات برآید؛ بلکه راه صواب آنست که به خطا اعتراف کند؛ و طریقه‌ی جبران آن را به دست آورده (۳)

اینجاست که توبه و اعتراف بگناه نهاد در پیشگاه خداوند؛ آرامش از دست رفته را به روان انسان باز می‌گرداند و او را در راه جبران خطاهای گذشته‌اش و کسب فضیلت و شخصیت معنوی؛ نیرومند می‌سازد.



- ۱- غرور الحکم ص ۵۷۷
- ۲- کافی ج ۲ ص ۲۲۶
- ۳- روان‌شناسی برای زیستن ص ۳۱۰